

## پیوند فلسفه و سیاست

نسبت منطقی میان اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی را می‌توان «عموم و خصوص مطلق» دانست، چراکه فلسفه سیاسی به خودی خود نوعی اندیشه سیاسی است، ولی اندیشه سیاسی ممکن است شکل فلسفی نداشته باشد و در قالب‌های دیگر از جمله تجربه‌گرایانه و جامعه‌شناسانه ظاهر گردد.

به صورت کلی فلسفه سیاسی با ترسیم «وضعیتی آرمانی» درصدد سامان بخشیدن به زندگی سیاسی است و در این راستا بر اصول نظری و اخلاقی ویژه‌ای تأکید می‌کند و اساساً ماهیتی هنجاری دارد؛ دل‌نگرانی اخلاقی فلاسفه و اندیشمندان سیاسی نسبت به وضع بشری و نحوه هدایت سیاست آنها را به مرزهای ایدئولوژی نزدیک می‌سازد. آنچه در باب فلسفه سیاسی گفته شد در باب نوع مثالی آن است زیرا آنچه در عمل دیده می‌شود همواره ترکیبی از آنهاست و به‌سختی می‌توان شکل ناب آن را پیدا کرد و این بدان دلیل است که سیاست واقعی در جهان خارج دارد.

سرگذشت تاریخ فلسفه سیاسی را به نوعی می‌توان تاریخ گسست - تداوم تعبیر نمود و تا به امروز دانش فلسفه سیاسی به عنوان دانشی درجه اول یا درجه دوم فراز و فرودهای فراوانی را طی کرده است؛ پارادایم‌هایی چون کلاسیک، اسلامی، مدرن، تحلیلی و پسا مدرن از جمله این پارادایم‌های کلان‌اند. نکته دیگر آنکه فلسفه سیاسی بر حسب ماهیتی که دارد می‌تواند فارغ از قیودی چون غربی یا اسلامی باشد، هر چند که این نکته مانع از طرح مباحثی در باب فلسفه سیاسی که در تمدن اسلامی یا غربی رشد کرده نباشد و بدون شک بر حسب ویژگی‌های تمدنی و مفروضات خاص، سیاهای متفاوتی به خود می‌گیرد. در ایران نیز علم سیاست در ادوار مختلف تحت سرپرستی گفت‌وگوهای مختلفی چون تجربه‌گرایی و جامعه‌شناسی قرار گرفته است، به گونه‌ای که می‌توان گفت طی یک دهه گذشته دانش سیاسی در ایران از مجرای جامعه‌شناسی سیاسی نگرسته شده و نگرش‌های فلسفی به سیاست با دیده تردید بوده و مورد سرزنش قرار گرفته‌اند.

دکتر جهانگیر معینی علمداری نیز از جمله استادانی است که نگرش‌های فلسفی به سیاست را بر دیگر انواع آن ترجیح داده است. گفت و گوی بخش ویژه را می‌توان در دفاع از سیاست فلسفی به شمار آورد. هر چند که امکان طرح همه مباحث در این مختصر میسر نبوده است.

دبیر بخش ویژه